

نقد سیاست اجتماعی در باب زنان سرپرست خانوار در ایران

سید احمد فیروزآبادی^۱ شکوه دیباجی فروشانی^۲

تاریخ دریافت: ۹۶/۸/۵ تاریخ پذیرش: ۹۶/۱۰/۲۷

چکیده

جامعه ایران بیش از یک قرن است که در معرض تغییرات اجتماعی-اقتصادی قرار دارد و به سرعت نهادهای سنتی از جمله خانواده دستخوش تغییر شده است. یکی از نشانه‌های این تغییرات افزایش تعداد زنان سرپرست خانوار است؛ زنانی که به گواهی آمار جزء فقیرترین فقرا قرار دارند. هر کشوری از جمله ایران، برای این گروه از زنان براساس ارزش‌ها و ایدئولوژی‌های حاکم بر آن کشور سیاست‌ها و برنامه‌هایی را در نظر گرفته است. هدف این پژوهش، نقد و بررسی سیاست اجتماعی در باب زنان سرپرست خانوار از طریق بررسی قوانین مکتوب ایران پس از انقلاب است که با استفاده از روش تحلیل محتوای کیفی و با رجوع به متن قوانین اساسی، مدنی، جامع نظام رفاه و تأمین اجتماعی، کار و برنامه‌های پنج ساله پس از انقلاب به این مهم می‌پردازد. برای فهم بهتر سیاست اجتماعی در ایران، مروری بر گونه‌شناسی‌هایی از سیاست اجتماعی در کشورهای مختلف با ایدئولوژی‌های متفاوت در بخش نظری داشته‌ایم. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد قوانین ایران در حوزه قوانین اساسی، بیشتر سوسیال‌دموکرات و فراگیر؛ در حوزه قوانین مدنی، سنتی و غیرواقع‌گرا؛ و در حوزه حقوق اجتماعی تا حدی رو به سیاست‌های لیبرالی و بازارمحور است. در ایران نقش اصلی زنان، خانه‌داری و مادری است، اما اگر به‌طور ناگهانی سرپرست خانوار از خانه غایب شود، براساس سیاست توانمندسازی زنان سرپرست خانوار، انتظار می‌رود این زنان در عین حفظ نقش قبلی خود، خانه را به قصد کار ترک کنند. اگر سیاست ما بر نقش سنتی زنان تأکید دارد، چرا در پی توانمندسازی زنانیم؛ به نظر می‌رسد در این سیاست‌ها ناهمخوانی‌هایی وجود دارد.

واژگان کلیدی: تناقض سیاست‌گذاری، زنان سرپرست خانوار، سیاست اجتماعی، سوسیال دموکرات، لیبرال، محافظه‌کار.

۱ دانشجوی گروه مطالعات توسعه اجتماعی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)

پست الکترونیکی: afirouzabadi@ut.ac.ir

۲ دانشجوی دکتری گروه مطالعات توسعه اجتماعی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران

پست الکترونیکی: shokodibaji@yahoo.com

مقدمه

یکی از کارکردهای اصلی سیاست اجتماعی مبارزه با فقر یا فقرزدایی است. زنان سرپرست خانوار فقیر یکی از جمله گروه‌های آسیب‌پذیر جامعه هستند که گاه عواملی چون طلاق، فوت، اعتیاد همسر، از کارافتادگی او، رها شدن توسط مردان بی‌مبالات؛ موجب آسیب‌پذیر شدن این طیف وسیع از جامعه می‌شوند. این زنان مجبورند علاوه بر نقش‌های مرسوم زنانه در خانواده، نقش‌های تأمین معیشت و مدیریت خانواده را نیز به عهده بگیرند. از جمله تغییرات اجتماعی و جمعیتی گسترده‌ای که در ایران در سال‌های گذشته تجربه نموده است، تغییر در فراوانی زنان سرپرست خانوار بوده است. این در حالی است که این گروه از زنان نه تنها در اکثر نقاط جهان بلکه در ایران نیز، جز فقیرترین فقرا شناخته شده‌اند. به‌طور کلی در ایران براساس سنت و مذهب ما، حمایت از خانواده و خویشاوندان وظیفه است، از طرف دیگر در سال‌های پس از انقلاب اسلامی، براساس قانون اساسی، دولت به‌مثابه دولت رفاه شناخته شده است و در بسیاری از امور مسئول و موظف است. به این معنا که دولت ایران در زمینه فقرزدایی زنان سرپرست خانوار خود را مسئول دانسته، سیاست و برنامه‌هایی دارد.

در مورد میزان فقر در سطح جهان باید گفت در حال حاضر، خطوط فقر مطلق به‌نحوی گسترده برای گزارش میزان جهانی فقر به‌کار می‌رود. با استفاده از این رویکرد، بانک جهانی (۲۰۰۱) برآورد کرد که درآمد حدود ۱/۲ میلیارد نفر یا ۲۴ درصد از جمعیت تقریباً شش‌میلیاردی جهان در سال ۱۹۹۸ کمتر از یک دلار در روز (۳۶۵ دلار برای هر شخص در سال) بود. همچنین براساس نتایج مطالعات، فقر جهتی جنسیتی به خود گرفته است. براساس مطالعات پژوهشگران، زنان بیشتر از مردان در معرض خطر فقر قرار دارند (چانت^۱، ۱۹۹۷). براساس آمار، حدود یک میلیارد نفر از فقرا^۲ جهان را زنان تشکیل می‌دهند. سهم نابرابر و بیشتر زنان از فقر در مقیاس جهانی، اغلب در مفهوم زنانه شدن فقر انعکاس یافته است و در پی آن در اغلب نوشته‌های توسعه، زنان سرپرست خانوار، فقیرترین فقرا معنا شده‌اند (چانت، ۲۰۰۳) و در مجموع آسیب‌پذیرتر از خانواده‌هایی با سرپرست مرد هستند (فلاتو^۲ و دیگران، ۲۰۱۷). اطلاعات به‌دست‌آمده در ایران نیز حاکی از فقر شدید این گروه از زنان است. از نظر چانت (۱۹۹۷: ۲۵)، زنان سرپرست خانوار، زنانی‌اند که بدون حضور منظم مرد بزرگسال، مسئولیت اداره اقتصادی خانواده و تصمیم‌گیری‌های عمده و حیاتی را به‌عهده دارند. با توجه به این تعریف، این زنان را می‌توان به سه گروه عمده تقسیم کرد: خانوارهایی که در آنها، مردها به‌طور دائمی حضور ندارند و زنان به‌دلیل فوت همسر یا طلاق، بیوه شده‌اند یا دخترانی که ازدواج نکرده‌اند و تنها زندگی می‌کنند؛ خانوارهایی که مرد به‌طور موقت و به‌دلیل مهاجرت، مفقودالایر بودن، متواری یا زندانی بودن یا سرباز بودن غایب است و زنان مجبورند معاش زندگی خود و احياناً فرزندان‌شان را تأمین کنند؛ خانوارهایی که مرد در آنها حضور دارد، اما به‌دلیل بیکاری، از کارافتادگی و اعتیاد، نقشی در امرار معاش ندارد و زنان در عمل مسئولیت زندگی را به‌عهده دارند.

1 Chant

2 Flato

بیان مسئله

در چند دهه گذشته تغییر بنیادی در ساختار خانواده در جهان غرب و با درجه‌ای کمتر در ایران رخ داده است. خانواده‌ها سست‌تر شده‌اند و اندازه خانواده‌ها کاهش و نرخ طلاق افزایش یافته است، به‌علاوه، تعداد افراد تک‌نفره با یا بدون فرزند افزایش یافته است. تعداد ازدواج‌ها کاهش یافته است و ازدواج دیگر از امنیتی به درازای یک عمر برخوردار نیست. در عین حال در همه جا تعداد زنان مشارکت‌کننده در نیروی کار افزایش یافته است. این مهم، زندگی زنان و نیز به‌صورت محسوس‌تری شرایط زندگی خانوادگی و به‌صورت کلی روش زندگی را تغییر داده است. از این‌رو پس از جنگ جهانی دوم، نحوه نگرش افراد به ازدواج، به‌طور چشمگیری تغییر یافته است. افزایش استقلال اقتصادی زنان موجب شده ارزش ازدواج با توجه به معیارهای قبلی آن تنزل یابد؛ همچنین معیارهای سنجش ازدواج، تغییر کرده است. برای مثال، از ارزش ازدواج به‌عنوان منبعی برای امنیت اقتصادی کم شده، درحالی‌که ارزش آن به‌عنوان منشأ روابط شخصی و خودمانی به امری مهم‌تر بدل شده است (گیدنز، ۱۹۹۲). در جامعه شهری ایران به‌ویژه شهرهای بزرگ، بسیاری از کارکردهای سنتی خانواده از بین رفته یا به‌شدت دگرگون شده است. خانواده کارکرد تولیدی ندارد، بلکه واحد مصرف است. در این میان، با انتقال جامعه از جامعه‌ای سنتی با خانواده‌های گسترده که در آن چند نسل در کنار هم زندگی می‌کردند، به جامعه جدید که خانواده به‌صورت هسته‌ای و تنها شامل پدر، مادر و فرزندان است، مشکلات پدید می‌آید بی‌سرپرستی نمایان‌تر می‌شود. در خانواده‌ای که پدر بزرگ، مادربزرگ، عموها به‌همراه پدر، مادر و فرزندان کنار هم زندگی می‌کنند، در صورت غیبت یکی از این افراد، برای مثال پدر خانواده، بقیه افراد جای او را چه از نظر اقتصادی و چه تا حدی از نظر عاطفی می‌گیرند. به این ترتیب زنی که همسرش را به هر دلیل از دست می‌داد، تحت تکفل دیگر اعضای خانواده بود. اما در سال‌های اخیر اشکال جدیدی از خانواده به‌منصه ظهور رسیده‌اند. خانواده‌ها اغلب هسته‌ای‌اند و دیگر خانواده گسترده هم نیست که در صورت غیبت یک مرد، مسئولیت به عهده مرد دیگر خانواده باشد. جامعه شهری امروز با جمعیت رو به افزونی از زنانی مواجه است که سرپرست خانواده خود و مسئول امور اقتصادی خانوارشان هستند. جمهوری اسلامی ایران نیز در حال تجربه تغییرات سریع اجتماعی-اقتصادی و جمعیت‌شناختی است. براساس گزارش مرکز آمار ایران در سال ۱۳۹۰ زنان سرپرست خانوار ۱۲ درصد یا بیش از ۲/۵ میلیون نفر از جمعیت تمام خانوارهای ایرانی را تشکیل می‌دهند. این رقم در پانزده سال گذشته (۱۳۷۵-۱۳۹۰) ۷۲ درصد افزایش داشته است.^۱ براساس تعریف مرکز آمار تعیین سرپرست خانوار بسته به تشخیص خود خانواده است و در مواردی که قادر به تشخیص نباشند، بزرگ‌ترین فرد خانواده، سرپرست در نظر گرفته می‌شود. بنابراین در بسیاری از موارد زنان مسئولیت اقتصادی را به‌عهده دارند، ولی در آمارگیری‌های مرکز آمار، همچنان مرد را

۱ دلایل سرپرستی خانوار توسط زنان در ایران، به‌ترتیب عبارت‌اند از: فوت همسر (۷۱/۴ درصد)، بدسرپرستی (۱۷/۶ درصد) و طلاق (۱۰ درصد)؛ ۵ درصد نیز هرگز ازدواج نکرده‌اند.

سرپرست خانواده معرفی می‌کنند. از این رو به نظر می‌رسد آمار واقعی بیشتر از آمار اعلام شده باشد. شایان ذکر است زنان سرپرست خانوار در ایران نیز از لحاظ اقتصادی در سطح پایین قرار می‌گیرند و ۴۳/۳ درصد آنها در دو دهک پایین درآمدی جای دارند؛ در حالی که ۱۶ درصد مردان سرپرست خانوار در این دسته قرار می‌گیرند. از طرف دیگر، حدود ۵۵ درصد زنان سرپرست خانوار، بی‌سواد و ۱۹ درصد آنها کم‌سوادند. از نظر داماسک^۱ و دیگران (۲۰۱۷) موقعیت شغلی عنصر اصلی افزایش ریسک فقر است. بنابراین اینکه بخش اعظمی از مادران تنها در بخش کارهای نیمه‌وقت مشغول یا بیکار باشند، امر مهمی در فهم علت آسیب‌پذیری و فقر این زنان است. از آنجا که در ایران فقط ۱۸ درصد از زنان سرپرست خانوار در مقابل ۷۵ درصد از مردان سرپرست خانوار شاغل هستند^۲ (پژوهشکده آمار، ۱۳۹۲)، به‌خوبی درمی‌یابیم درصد زیادی از این زنان تا چه اندازه آسیب‌پذیرند. این زنان به لحاظ فرهنگی نیز برای کار کردن در خارج خانه با موانعی روبه‌رو هستند. زنان بیوه در برقراری روابط با دیگران و کارکردن در محل کار با محدودیت‌هایی جدی مواجه‌اند. این گروه از زنان در دوره شغلی و فعالیت اجتماعی به دفعات در معرض تهدیدها و درخواست‌هایی مبتنی بر برقراری ارتباط جنسی قرار می‌گیرند که این خود امکان ادامه کار را از آنان سلب می‌کند. کلیشه‌های منفی و طرد اجتماعی سبب محدودیت‌های شغلی این زنان می‌شود (فیروزآبادی و صادقی، ۱۳۹۰؛ اعظم‌آزاده و تافته، ۱۳۹۴؛ افراسیابی و جهانگیری، ۱۳۹۵).

سیاست‌گذاران به صورت‌های مختلف به تغییرات خانواده و افزایش تعداد زنان سرپرست خانوار واکنش نشان می‌دهند. کشورهای لیبرالیستی، در برخورد با زنان سرپرست خانوار، سیاست بازارمحور را در پیش گرفته‌اند و سعی در خوداتکایی این خانواده‌ها از طریق جذب در بازار کار دارند. از طرف دیگر، براساس سیاست سوسیال‌دموکرات که به برابری زن و مرد در کار مراقبتی و بازار برای زن و مرد معتقد است، از یک طرف با فراهم کردن شرایطی برای نگهداری کودکان و کسانی که در خانواده به مراقبت نیاز دارند، راه برای ورود زنان به بازار کار فراهم می‌شود و از طرف دیگر، مرخصی زایمان، به هر دو والد تعلق می‌گیرد. اما کشورهایی که خانواده در آنها اهمیت دارد، سیاست محافظه‌کارانه‌ای را در پیش گرفته‌اند و کاملاً دولت‌محورند. در ایران براساس سنت و مذهب ما، حمایت از خانواده و خویشاوندان وظیفه است، ولی در سال‌های پس از انقلاب اسلامی، قانون اساسی، دولت را به‌مثابه دولت رفاه شناخته و آن را در بسیاری امور از جمله فقرزدایی مسئول و موظف دانسته است. مسئله این است که در جامعه مبتنی بر مرد نان‌آور، با زنان سرپرست خانوار که دو نقش مادری و نان‌آوری را همزمان بر عهده دارند، چگونه رفتار می‌شود؟ با تغییر و تحولات اخیر در نظام خانواده، برخورد سیاست‌های کلان در عرصه نظام رفاهی با زن سرپرست خانوار چگونه است؟ اگرچه پژوهش‌های بسیاری در این حوزه در سرتاسر جهان و ایران انجام گرفته،

1 Damaske

۲ درصد کار پاره‌وقت و تمام‌وقت معلوم نشده است.

تاکنون نگارندگان با مطالعه‌ای که به نقد و بررسی قوانین و برنامه‌های مرتبط با زنان سرپرست خانوار در ایران پرداخته باشد، مواجه نشده‌اند.

اهمیت و ضرورت پژوهش

در اهمیت رفاه و تأمین اجتماعی گفته شده است که اینها هدف توسعه نیستند بلکه خود توسعه محسوب می‌شوند (فیتز پتریک، ۱۳۸۱: یازده). پارادایم‌های پیشین توسعه، هم نظریه‌های نئولیبرال رشد اقتصادی و هم سایر راهبردهای هدفمند یا رادیکال‌تر، در پرداختن به فقر توده‌ها و ارتقای رفاه انسانی در کشورهای جنوب، کارایی محدودی نشان داده‌اند. به‌لحاظ نظری، راه‌حل‌های جهان‌شمول، از پیش طراحی‌شده و تک خطی رویکردهای مارکسیستی و نوسازی، توسط نقدهای پسامدرن و پس‌اساختارگرا به چالش کشیده شده‌اند. این نظریه‌های انتقادی نیز خود به‌دلیل اخذ یک رویکرد بیش از حد اندک‌افزا و تدریجی که نمی‌تواند موانع ساختاری را برای پیشبرد الگوهای عادلانه‌تر رشد اقتصادی هدف قرار دهد، با انتقاد مواجه‌اند. علاوه بر این، می‌توان استدلال کرد که یکی از دلایل عمده نقص راهبردهای مرسوم توسعه، ناتوانی آنها در شناخت و توجه کافی به پیچیدگی مسائل اجتماعی و ارتباط آن با دیگر ابعاد کلیدی توسعه از جمله بعد اقتصادی، سیاسی و زیست‌محیطی است. بی‌شک این کاستی‌ها به تداوم مشکلات جدی در زمینه فقر، آسیب‌پذیری، بی‌قدرتی و طرد کمک کرده است. در عین حال برنامه‌ریزان توسعه هر روز بیش از پیش از ضرورت تحلیل‌ها و سیاست‌های اجتماعی آگاهی می‌یابند. در حال حاضر، به‌نحو فزاینده‌ای پذیرفته شده که بعد اجتماعی، بی‌آنکه نوشدارویی برای مسائل یادشده باشد، باید یکی از پیش‌شرط‌های اصلی توسعه موفق، در نظر گرفته شود. از این‌رو، نهادهای توسعه شروع به گنجاندن و نهادینه کردن سیاست اجتماعی، برنامه‌ریزی اجتماعی و توسعه اجتماعی در فعالیت‌های رایج خود کرده‌اند (هال و میجلی، ۱۳۸۸: ۱۶ و ۱۷). در مجموع، سیاست اجتماعی صحیح و به‌موقع، می‌تواند به‌طور بالقوه موجب توسعه شود و نبود آن، سیاست‌های توسعه اقتصادی را با مشکل و شکست مواجه می‌کند (غفاری و حبیب‌پور گتایی، ۱۳۹۳: ۲۰۳). بنابراین مطالعه و فهم این سیاست‌ها به تضمین توسعه عادلانه کمک می‌کند.

اهداف پژوهش

این پژوهش دو هدف کلی را دنبال می‌کند:

- ۱- شناخت سیاست و برنامه‌های کلان در عرصه نظام رفاهی در باب زن سرپرست خانوار با توجه به تغییر و تحولات اخیر در نظام خانواده.
- ۲- شناخت سیاست اجتماعی در باب زنان سرپرست خانوار که دو نقش مادری و نان‌آوری را همزمان بر عهده دارند در جامعه ایران که مبتنی بر الگوی مرد نان‌آور و زن خانه‌دار است.

پیشینه مطالعات

در ایران پژوهش در زمینه موضوع زنان سرپرست خانوار اغلب از دهه ۸۰ شروع شد. زنان سرپرست خانوار در بیشتر این تحقیقات، بیوه، مطلقه، دختران به سن مجرد قطعی رسیده، و زنانی با شوهران بیکار، معلول،

معتاد و زندانی (مردانی که عملاً در امور اقتصادی خانواده سهمی نداشتند) هستند و سرپرستی خانوار بر عهده این زنان است. در ایران مستقیماً دربارهٔ سیاست اجتماعی زنان سرپرست خانوار تحقیقی انجام نگرفته است؛ از این رو هر آنچه در مورد زنان سرپرست خانوار در حیطهٔ علوم اجتماعی انجام گرفته است را می‌توان در سه دسته قرار داد که فقط یک مورد از این پژوهش‌ها در هر قسمت به‌عنوان نمونه ذکر می‌شود^۱: یک رشته از این تحقیقات در حد توصیفی است و وضعیت موجود زنان سرپرست خانوار را بررسی می‌کند (خالد و عظیمی، ۱۳۹۳)؛ دستهٔ دوم، علل این وضعیت را مورد مطالعه قرار می‌دهد (ویسانی و دیگران، ۱۳۹۴)؛ گروه سوم عملکرد سازمان‌های خدمات‌رسان به زنان سرپرست خانوار را ارزیابی می‌کند. برپایهٔ این تحقیقات، عملکرد برخی از این سازمان‌ها خوب ارزیابی شد؛ اما برخی دیگر به نتایج مطلوب دست نیافتند (یاری و دیگران، ۱۳۹۴). در کل یک رشته از خدمات این سازمان‌ها را می‌توان حمایتی و یک رشته از آنها را در جهت توانمندسازی دانست. به‌عنوان مثال برخی از این سازمان‌ها اعتبارات خریدی را به قصد تولید و نه مصرف به زنان سرپرست خانوار تحت پوشش خود اختصاص داده‌اند، ولی در عمل این اعتبارات به‌علت مقدار کم، به‌طور معمول صرف اهداف مصرفی می‌شدند. البته برخی از این پژوهش‌ها عنوان می‌کنند که اثر این خدمات مثبت بوده و به توانمندسازی زنان سرپرست خانوار منجر شده است. در بخش پژوهش‌های خارجی، تحقیقات در حوزهٔ سیاست اجتماعی زنان سرپرست خانوار به‌طور کلی مدنظر قرار گرفته است. زنان سرپرست خانوار علاوه بر زنان بیوه، مطلقه و دختران هرگز ازدواج نکرده، شامل مادران مجردی که هرگز ازدواج نکرده‌اند نیز می‌شود که بخش اعظمی از ادبیات و سیاست‌های اجتماعی را در بر می‌گیرد. بخشی از این پژوهش‌ها به بررسی اثر تغییرات سیاست‌ها بر تغییر رفتار زنان سرپرست خانوار پرداخته‌اند و نشان می‌دهند که تغییر سیاست‌های اجتماعی سبب تغییر رفتار و انگیزه‌های این گروه از زنان می‌شود (گاب^۲، ۲۰۱۴). بخشی دیگر از این تحقیقات به مسئلهٔ فقر و وضعیت اقتصادی زنان سرپرست خانوار می‌پردازند و نشان می‌دهند که تفاوت در سیاست‌های حمایتی و سیستم انتقال عمومی و خصوصی، حمایت‌های شغلی و سیاست خانوادهٔ متفاوت در کشورهای مختلف، علت اصلی تفاوت وضعیت اقتصادی زنان سرپرست خانوار در کشورهای مختلف است (مالدونادو و نیون هویس^۳، ۲۰۱۴). در نهایت گروه دیگری از محققان به ارزیابی عملکرد این سیاست‌ها پرداخته و گاهی گفتمان‌های مسلط رفاهی را به چالش کشیده‌اند (اسمیت کرییر^۴، ۲۰۱۱). نکته این که در کشورهای اروپایی و اغلب پیشرفته، آمار و ارقام روشن و در دسترس بوده و براساس شاخص‌های تعریف‌شدهٔ یکسان است، بسیاری از این پژوهش‌ها به مقایسهٔ سیاست اجتماعی یا وضعیت زنان سرپرست خانوار در کشورهای مختلف پرداخته‌اند و گاهی نیز تیپولوژی‌ای از آنها ارائه داده‌اند. البته برخی از این پژوهش‌ها، روند تغییرات وضعیت زنان سرپرست خانوار یا تغییر رفتار این زنان را در طول چندین سال در یک کشور بررسی کرده‌اند؛ اما با توجه به اینکه این کار

^۱ پژوهش در این حوزه بیش از نود نمونه است، در پایان نامه آورده شده است.

2 Gabe

3 Maldonado and Nieuwenhuis

4 Smith-Carrier

برای کشورهای خاورمیانه یا در حال توسعه در دسترس نیست، امکان تیپولوژی و مقایسه در بین این کشورها موجود نیست.

چارچوب مفهومی

در زمینه وجوه نظری سیاست اجتماعی چند ایدئولوژی رفاهی اصلی راست افراطی، محافظه‌کاری اجتماعی، سوسیال‌دموکراسی، مارکسیسم و فمینیسم است. منظور از راست افراطی، دیدگاهی است که پایبندی به آزادی بازار را با پایبندی به اخلاقیات محافظه‌کاری درهم می‌آمیزد. آزادی بازار بر عملیات آزادانه بازار همراه با حداقل دخالت دولت دلالت دارد، و اخلاق محافظه‌کاری مبین ترجیح ارزش‌های خانوادگی، اقتدار سنتی، و روحیه و احساس مسئولیت شدید کاری است. در راست رادیکال، دشمنی با دولت رفاه برجسته‌تر است، زیرا تصور بر این است که دولت رفاه موجب تضعیف اقتصاد می‌شود و اخلاقیات را در جامعه متزلزل می‌کند. اندیشه محافظه‌کارانه اغلب از ایدئولوژی رفاه فاصله دارد، از این‌روست که محافظه‌کاری را اغلب باید زائده‌ای بر راست رادیکال پنداشت. در عین حال، از بسیاری جهات، ناشناختگی و ظرفیت کند تطبیق و تطابق اندیشه محافظه‌کاری، آن را به صورت انعطاف‌پذیرترین ایدئولوژی رفاهی درمی‌آورد. بین محافظه‌کاری فلسفی و اجتماعی باید تمایز قائل شد. محافظه‌کاران اجتماعی، برعکس، از دولت رفاه استقبال کرده‌اند و به هم‌آوایی با سیاست‌های سوسیال‌دموکراتیک گرایش یافته‌اند که اقتصاد مختلط، اجماع اجتماعی، و سرمایه‌داری انسانی را ترجیح می‌دهد. به دلیل دوگانگی در عقاید، محافظه‌کاری به‌طور معمول، یک ایدئولوژی اجتماعی تلقی نمی‌شود و اغلب نسبت به اندیشه‌های اجتماعی که در بطن دو جناح آن وجود دارد، حالت انگلی به خود می‌گیرد. حمایت محافظه‌کاری اجتماعی از نظام‌های رفاهی مبانی متعددی دارد. یکی از مهم‌ترین آنها، این واقعیت است که محافظه‌کاران، به‌طور معمول ناسیونالیست‌هایی دواتشه‌اند، زیرا ملت احتمالاً بارزترین ظرفی است که مظهر آن سنت‌ها و نظامی اجتماعی است که محافظه‌کاران گرامی می‌دارند. برای محافظه‌کاران اجتماعی، ارزش‌های خانوادگی نیز اهمیت قاطع داشته است؛ به همین دلیل، اغلب از شاخص‌ترین مدافعان نظام آموزشی دولتی بوده‌اند و این نظام را ابزار حمایت از خانواده‌ها و ضامن پرورش درست کودکان تلقی می‌کردند (فیتزپاتریک، ۱۳۸۱). در این برداشت نهادهای خانواده، جامعه، کارفرما، دولت در سلسله مراتب قرار می‌گیرند و استدلال می‌کنند که اقدام اجتماعی باید تا جای ممکن در سطحی نزدیک به مرتبه آغازین این سلسله مراتب صورت گیرد. فقط وقتی اقدام در این مرتبه با شکست روبرو شد، می‌توان به اعمال سیاست‌هایی در سطوح بعدی دست زد (بونولی و دیگران، ۱۳۸۰: ۲۷). محافظه‌کاران اجتماعی، به‌طور معمول از حدودی که بازار آزاد سبب بی‌ثباتی نظام اجتماعی می‌شود، آگاه بودند و این درسی است که راست‌ها باید مدت‌ها مبارزه کنند تا دوباره بیاموزند. اما سوسیال‌دموکراسی را می‌توان آمیزه‌ای از دو چشم‌انداز ایدئولوژیکی لیبرالیسم اجتماعی و سوسیالیسم دموکراتیک دانست. در لیبرالیسم اجتماعی وظیفه اصلی دولت، ایجاد سطوح بالای اشتغال و تضمین توزیع ثروت ملی به شکلی منصفانه است. بنابراین، شهروندی دال بر وجود بعدی نیرومند از حقوق و استحقاق‌های اجتماعی است. در سوسیال‌دموکراتیک همواره به دولت بسیار تکیه می‌شود و به

اشتراک‌گرایی معتقدند. از طرف دیگر، مارکسیست‌ها بر سیاست‌های رفاهی غرب چندان نفوذ و تأثیری نداشته‌اند. از نظر مارکسیست‌ها دولت اقتداری از خود ندارد و فقط ابزار دست سرمایه‌داران است؛ درحالی‌که برداشتی هوشمندانه‌تر احتمالاً می‌گوید دولت اقتدار نسبی دارد؛ بدین معنا که نوعی آزادی عمل دارد، اما این آزادی فقط در قالب چارچوب‌هایی است که نیاز سرمایه به انباشت و تحصیل ارزش اضافی را حکم می‌کند. شایان ذکر است آنچه در اندیشه فمینیستی اهمیت محوری دارد، مقوله جنسیت است. روابط جنس‌ها با یکدیگر، ما را به تمایز فرهنگی بین مردانگی و زنانگی هدایت می‌کند و با این ادعای فمینیست‌ها مواجه می‌سازد که سلطه اقتصادی، سیاسی و اجتماعی مردان بدین معناست که در این حوزه‌ها ارزش‌های مذکر غلبه دارد. به عبارت دیگر، به زعم فمینیست‌ها این تمایزها بیانگر رشته‌ای از تقسیمات سلسله‌مراتبی است که مردان از طریق آنها در جوامع مختلف بر زنان تسلط دارند، به استثمار آنها مشغول‌اند و آنها را سرکوب می‌کنند (فیتزپاتریک، ۱۳۸۱).

شایان ذکر است که ایدئولوژی‌های مختلف زمینه‌ساز شکل‌گیری نظام‌های رفاهی متفاوتی در جهان شده است. از میان گونه‌شناسی‌های انجام‌گرفته در حیطه نظام‌های رفاهی، گونه‌شناسی اسپینگ اندرسون (۱۹۹۶)، از مطرح‌ترین آنهاست؛ او دولت رفاهی در جامعه سرمایه‌داری را به سه دسته اصلی تقسیم کرد: لیبرال، محافظه‌کار یا صنفی‌گرا، و سوسیال‌دموکرات. اندرسون کالازدایی، قشربندی اجتماعی و اشتغال را مفاهیم اساسی در بازنمایی هویت نظام‌های رفاهی می‌داند. کالازدایی، به حد توان مردم در گرداندن زندگیشان مستقل از نیروهای بازار، بستگی دارد؛ در این معنا حقوق اجتماعی به وضعیت شهروندی تقلیل می‌یابد. در توضیح این نظام‌ها باید گفت، خدمات رفاهی در نظام لیبرال به پرداخت مزایایی متوسط به مددجویان^۱ کم‌درآمد، به‌خصوص طبقه کارگر وابسته به دولت محدود است. اصلاحات در این نظام، به‌سبب پیوستگی به معیارهای اخلاق کار عقیم است و کالازدایی از سوی دولت به حداقل می‌رسد. در این نظام رفاه به کار وابسته است و ساختار اجتماعی نابرابر است. نقش سازمان‌های غیردولتی در این نظام بسیار پررنگ و دخالت دولت، حداقلی است؛ جامعه آمریکا مثال خوبی از این مدل است. در گونه محافظه‌کارانه، بر مبانی مذهبی و فرهنگی سیاست اجتماعی تأکید می‌شود. این برداشت بر سنت اجتماعی کاتولیکی^۱ کیفیت تصمیم‌گیری و حمایت از خانواده- مبتنی است. کیفیت تصمیم‌گیری، از نظر پاپ یازدهم، اگر نهادها را در سلسله‌مراتب قرار دهیم، خانواده، جامعه، کارفرما و دولت، هنگام اقدام باید تا حد ممکن در سطحی نزدیک به مرتبه آغازین این سلسله مراتب صورت گیرد. فقط وقتی اقدام در این مرتبه با شکست روبه‌رو شد، می‌توان به اعمال سیاست‌هایی در سطوح بعدی پرداخت. آلمان مثال خوبی از این نظام رفاهی است. نظام رفاهی سوسیال‌دموکرات، بیش از همه آشکارا بر کالازدایی تأکید دارد. در این جوامع، فراگیری خدمات،

اصل پایدار و راهنمای اصلاحات اجتماعی است و بر برابری در برخورداری از معیارهای عالی خدمات اجتماعی تأکید می‌شود؛ نمونه این الگو سوئد است (بونولی و دیگران، ۱۳۸۰: ۲۶).

جدول ۱. انواع الگوی سیاستگذاری اجتماعی اسپینگ اندرسن

الگوی رفاهی	بنیان نظری	میزان کالاذدایی	معیار استحقاق	ترکیب بخش دولتی - خصوصی
لیبرال	لیبرالیسم	کم	نیاز	سلطه بازار - پسماندی
محافظه کار (صنفي گرا)	محافظه کاری	متوسط	مشارکت	سلطه دولت - اشتغال محور
سوسیال دموکرات	سوسیالیسم	زیاد	شهروندی	سلطه دولت - فراگیر

منبع: (ون ورهیس، ۲۰۰۲: ۵)

عده‌ای از نظریه‌پردازان، در برخورد با انواع گونه‌شناسی دولت‌های رفاهی، از زاویه فمینیستی به موضوع نگریده‌اند. سه مرحله متمایز در این گونه آثار می‌توان تشخیص داد. در مرحله اول، بنا به کارهای تجربی متعدد و دقیقی که صورت گرفته است، وضعی که دولت رفاه برای زنان فراهم می‌کند، به‌طور کامل در تقسیم‌بندی‌های اسپینگ اندرسون نمی‌گنجد. مرحله دوم از رهیافت‌های فمینیستی می‌کوشد تا تقسیم‌بندی‌هایی جانشین پیشنهاد کند. برخی از نویسندگان استدلال کرده‌اند که دولت‌های رفاهی را می‌توان بنا به تأکیدی که در باب نقش‌های جنس‌های مختلف، مرد نان‌آور و زن وابسته دارند و حمایت‌هایی که از این لحاظ عرضه می‌کنند، طبقه‌بندی کرد (بونولی و دیگران، ۱۳۸۰: ۳۲). در این بین بسیاری از رهیافت‌های فمینیستی، گونه‌شناسی‌هایی از دولت رفاه مبتنی بر جنسیت انجام داده‌اند. تحلیل لوئیس در بین الگوی قوی دولت‌های نان‌آور مرد، دولت‌های تغییر یافته نان‌آور مرد و مدل دوگانه نان‌آور، تمایز قائل می‌شود (لوئیس، ۱۹۹۷: ۱۶۹-۱۶۸). در روشی مشابه، کورپی بین سه مدل از دولت‌های رفاه جنسیتی تمایز قائل شد: حامی دو نان‌آور؛ حمایت از خانواده معمول و سیاست‌های بازار محور (گو و گیلبرت، ۲۰۱۲: ۱۶۶). تحلیل فمینیستی بر این نکته تأکید دارد که جایگاه زنان در رابطه با دولت‌های رفاه نوین بسیار پیچیده‌تر از این است. چاره‌اندیشی اصلی در بطن دولت رفاه نوین میان سرمایه و کار بود. اما هر روز روشن‌تر می‌شود که چاره‌اندیشی مهم و دومی میان زن و مرد نیز وجود داشته است (لوئیس، ۱۳۹۱: ۲۳۰-۲۲۹). سومین مرحله در این بررسی‌ها، رهیافت‌ها را در هم ترکیب می‌کند و به تحلیلی کاملاً فمینیستی می‌رسد. شولا اورلوف^۱ (۱۹۹۳) با بررسی انتقادی ابعاد نظریه اسپینگ اندرسن، با قرار دادن دولت در برابر ابعاد بازار، قشر بندی و کالاذدایی، به بررسی آثار این منابع قدرت بر تأمین اجتماعی می‌پردازد. به‌طور کلی تحلیل منابع قدرت اغلب توجه بیشتری به تقسیم کار بین دولت و بازار در تأمین رفاه دارد تا ارتباط بین دولت و بازار و خانواده. در واقع تفاوت بین خصوصی و عمومی به‌منزله تفاوت بین سیاست و بازار است و خانواده به‌عنوان تهیه‌کننده خصوصی کالا و خدمات رفاهی فراموش شده است. تأمین رفاه فقط وقتی دیده می‌شود که در بین بازار یا دولت رخ دهد، درحالی‌که به کار غیردستمردی زنان

1 Van Voorhis

2 Shola Orloff

اعتنایی نمی‌شود. همچنین به تقسیم کار جنسیتی در بین دولت و بازار و خانواده توجهی نشده است. تأمین دولتی که کمک می‌کند تا بار مسئولیت رفاه از خانواده به دولت یا در خانواده از زنان به مردان منتقل شود، به نفع زنان است. به‌تازگی اسپینگ اندرسن بعضی تفاوت‌های مهم بین رژیم‌های رفاهی را در ارتباط بین دولت‌ها و خانواده‌ها متذکر شده است؛ برای مثال چگونه فعالیت‌های دولت با نقش بازار و خانواده باهم جفت‌وجور شده است. او بر خدماتی که پاسخ به نیازهای خانواده بود، متمرکز می‌شود. در نظام محافظه‌گرایی - صنفی‌گرا دولت زمانی باید دخالت کند که ظرفیت خانواده برای خدمات‌رسانی به اعضایش از توان افتاده باشد^۱، اما خدماتی را برای ورود مادران به بازار کار در نظر نمی‌گیرد. بنابراین این نظام روابط سنتی خانوادگی را بازتولید می‌کند. در رژیم لیبرال توجه به مسئله جنسیت از تقدس بازار کمتر است، در صورتی که در نظام سوسیال‌دموکرات به‌صورت پیشدستانه‌ای قیمت خانواده را اجتماعی می‌کند، برای مثال مراقبت از سالمندان را وظیفه زنان نمی‌داند؛ همچنین زنان را به کار خارج از خانه با تدارک مراقبت روزانه از فرزندان و مرخصی پس از زایمان والدین، ترغیب می‌کند. اگرچه اسپینگ اندرسن اثر خدمات نظام‌ها را در ورود به بازار کار برای زنان دیده است، دسته‌بندی او چگونگی تفاوت در این حمایت‌ها را منعکس نمی‌کند.

در آمریکا سیاست‌های مادران تنها محل تلاقی جنسیت و رفاه اجتماعی است؛ زیرا مادران تنها به‌طور نامتناسب فقیر و مستمندند و برنامه‌های رفاهی به‌طور حیاتی از راه‌های مختلف بر زندگی آنها تأثیر می‌گذارد (مالوف و اسمیت^۲، ۲۰۱۶). از نظر لارسن (۲۰۰۵) مطالعه خطر زندگی در فقر برای مادران تنها، فقط با در نظر گرفتن رابطه و تعامل بین بازار کار، ساختار خانواده و دولت پاسخ داده می‌شود. مادران درآمدها را از سه منبع مختلف به‌دست می‌آورند: منابع خصوصی، کار با حقوق و پرداختی‌های تأمین اجتماعی. به هر حال، سهم نسبی این سه منبع به‌صورت شایان توجهی از کشوری به کشور دیگر و به‌علاوه از فردی به فرد دیگر درون گروهی از مادران تنها متفاوت است. ترکیب کلی منابع درآمدی و زیرساخت اجتماعی، می‌تواند بر این منابع اثرگذار باشد، برای مثال تسهیلات مراقب کودک صفت و فضای خطر فقر را که مادران تنها با آن مواجه‌اند، مشخص می‌کند. به هر حال، لازم است رژیم‌های مراقبتی را در تحلیل‌های دولت رفاه وارد کنیم که روابطی را بین جنسیت‌ها به‌عنوان یک نقطه محوری دارد. این مهم به‌خصوص در مورد مادران تنهایی که از نظر مالی خودکفا هستند و همچنین مراقبت از کودک را نیز مدیریت می‌کنند، واضح است.

باید گفت ادبیات سیاست اجتماعی بیشتر بر تجربیات و مدل‌ها در کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته، به‌ویژه کشورهای اروپایی و آمریکای شمالی متمرکز است. بخش فمینیستی این

1 Subsidiarity

2 Maloof & Smith

گفتمان اغلب بر ساخته تحقیقات تاریخی سیاست‌ها و خط‌مشی‌های مادرگرایانه در ایالات متحده آمریکا، با مطالعات تطبیقی جنسیت و نظام‌های رفاهی در کشورهای مرکز یا مطالعات انجام‌گرفته در زمینه توزیع خدمات مراقبت و معضل بار مضاعف بر دوش زنان شاغل است. بررسی گونه‌شناسی گوستا اسپینگ اندرسن در مورد سه جهان سرمایه‌داری رفاهی و همچنین نظریه تحول حقوق شهروندی مدنی، سیاسی و اجتماعی تی.اچ. مارشال، اغلب چارچوب مفهومی این بررسی‌ها را شکل می‌دهند (مقدم، ۱۳۹۱: ۳۶۲-۳۵۳). گفتمان نوظهور در عرصه سیاست اجتماعی در قالب توسعه، بیان می‌دارد که شرق آسیا در بین سایر مناطق دنیا نماینده تجربه و مدل متفاوتی است. ولی باید در نظر داشت ما در حال بررسی اوضاع زنان سرپرست خانوار در کشوری هستیم که از لحاظ اقتصادی اتکای بیشتر به فروش نفت و نه نظام مالیاتی دارد، ضمن اینکه براساس قانون اسلامی خانواده بر ریاست و حق ولایت مردان در خانواده تأکید دارد و مرد را نان‌آور خانواده می‌داند، اما امروزه با رواج خانواده‌هسته‌ای در صورتی که مرد به هر دلیل غایب شود، معمولاً زن خانواده و نه مرد دیگر، مسئولیت خانواده را بر عهده می‌گیرد.

در مجموع نوشتار حاضر، به‌طور عمده بر پایه رویکرد نظری و مفهومی اصلاح شده اسپینگ اندرسن (۱۹۹۹)، به نقد و بررسی سیاست اجتماعی در باب زنان سرپرست خانوار می‌پردازد. در حقیقت آن نوع گونه‌شناسی اسپینگ اندرسن مورد توجه این پژوهش است که تحت تأثیر فمینیسم‌ها اصلاح و تکمیل شده است. در این گونه‌شناسی او رژیم‌های رفاهی را از طریق لنزهای تحلیلی خانواده‌زدایی مورد بازبینی قرار می‌دهد. خانواده‌زدایی، عبارت است از حد تأمین رفاه خانواده و پاسخگویی‌های مراقبتی از طریق دولت رفاه یا بازار که در سطوح مخارج عمومی در خدمات خانوادگی و درصدی در برنامه مراقبت عمومی از کودکان زیر سه سال انعکاس می‌یابد.

روش شناسی

روش این پژوهش کیفی است که با استفاده از نرم‌افزار مکس کیو دی ای^۱ به تحلیل محتوای کیفی مهم‌ترین قوانین در حوزه زنان سرپرست خانوار می‌پردازد. منظور از سیاست اجتماعی، هر گونه اقدام برنامه‌ریزی‌شده و هماهنگی است که بر زندگی و معیشت مردم تأثیر می‌گذارد (هال و میجلی، ۱۳۸۸: ۲۴؛ ام‌کاندویر^۲، ۲۰۰۱: ۱). تحلیل محتوای بیانگر رویکردهای تحلیل گوناگون است، و از رویکردهای برداشت-گرایانه حدسی و تفسیری تا رویکردهای نظام‌مند و دقیق را در بر می‌گیرند. هر محقق با توجه به نوع مطالعه و با توجه به علاقه خود می‌تواند نوع ویژه‌ای از تحلیل محتوای را برگزیند. تحلیل محتوای معمولاً به دو روش تحلیل محتوای کمی و کیفی تقسیم می‌شود و محقق باید بر اساس طرح موضوع و با توجه به نوع استفاده از تحلیل محتوای و روال به کارگیری آن در مطالعه، از این دو روش سود ببرد (ایمان و نوشادی، ۱۳۹۰: ۱۸). در مجموع، سه رویکرد در تحلیل محتوای کیفی وجود دارد؛ تحلیل محتوای متعارف،

1 Maxqda

2 Mkandawire

تحلیل محتوای جهت‌دار و تحلیل محتوای تلخیصی یا تجمعی^۱ که هر سه رویکرد به هفت مرحلهٔ تحلیلی که در نوع کلاسیک تحلیل محتوای کیفی لازم است، نیاز دارد. رویکرد متعارف، به‌طور معمول برای توصیف پدیده‌ها به کار می‌رود. این نوع تحلیل محتوای وقتی توصیه می‌شود که نظریه یا ادبیات تحقیق در آن حوزهٔ پژوهشی کم باشد. در رویکرد جهت‌دار سؤال از نظریه استخراج می‌شود و متکی به نظریه است، بنابراین اعتبار زیادی دارد. به عبارت دیگر، کاربرد ادبیات نظری در اینجا نه نظریه‌آزمایی، بلکه پشتوانه‌ای برای تحلیل و مقایسهٔ مفاهیم و مقولات با این مبانی نظری است. تحلیل محتوای تراکمی، به‌طور معمول برای تمرکز بر کشف معانی پنهانی کلمات و مفاهیم استفاده می‌شود. تفاوت اصلی این سه رویکرد، تفاوت در چگونگی کدگذاری اولیه است که در تحلیل محتوای متعارف کدها از داده‌ها و طی کدگذاری صورت می‌گیرد. در تحلیل محتوای جهت‌دار کدگذاری پیش از تحلیل محتوای مشخص شده است. تحلیل محتوای تجمعی اساساً از دو نوع دیگر متفاوت است؛ بیش از اینکه داده را به‌عنوان یک کل تحلیل کند، آن متن اغلب به‌عنوان یک کلمه یا مفهوم در نظر گرفته می‌شود. تحلیل محتوای مورد نظر این تحقیق، تحلیل محتوای کیفی جهت‌دار است. در این نوع تحلیل محتوا، گاه نظریه یا تحقیقاتی قبلی دربارهٔ یک پدیده مطرح‌اند که یا کامل نیستند یا به توصیف‌های بیشتری نیازمندند. در این حالت محقق کیفی، روش تحلیل محتوا با رویکرد جهت‌دار را برمی‌گزیند. این امر پیش‌بینی‌ها را دربارهٔ متغیرهای مورد نظر یا ارتباط بین متغیرها فراهم می‌کند (سیپی و سنون، ۲۰۰۵: ۱۲۸۱-۱۲۸۳). این پژوهش نیز با مروری بر انواع الگوهای سیاست‌گذاری اجتماعی و با استفاده از مفاهیم و مقوله‌های موجود در این گونه‌شناسی‌ها به شناخت سیاست اجتماعی در ایران می‌پردازد. در اینجا موارد مورد مطالعه عبارت‌اند از: قانون اساسی، قانون جامع نظام رفاه و تأمین اجتماعی، قانون مدنی، قانون کار، برنامه‌های توسعهٔ پس از انقلاب. واحد تحلیل نیز هر اصل یا ماده از قوانین مورد بررسی است که به‌نحوی به موضوع سیاست اجتماعی زنان سرپرست خانوار^۲ مربوط است. همان‌طور که پیشتر ذکر آن رفت، تحلیل محتوای کیفی با رویکرد جهت‌دار مبتنی بر نظریه است که این امر به تعیین طرح رمزگذاری اولیه و ارتباط بین رموزها کمک می‌کند. در این رویکرد پژوهشگر با به‌کار بردن رویکردهای نظری و مفهومی، به‌طور عمده نظریهٔ اسپینگ اندرسون (۱۹۹۹) و ملاحظات بومی کار خود را با شناسایی متغیرها یا مفاهیم اصلی برای کدگذاری رموزهای اولیه، آغاز می‌کند. به این منظور فایل‌های مورد بررسی یک‌به‌یک به نرم‌افزار مکس کیو دی ای، منتقل شد و سپس مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. این کار در دو مرحله صورت گرفت؛ ابتدا در رمزگذاری باز متن‌ها به دقت خوانده شد، بخش‌هایی که در نظر اول بررسی به موضوع مورد مطالعه ارتباط داشت مشخص شد. سپس در مرحلهٔ بعدی، رمزگذاری محوری، هریک از این قسمت‌های جدا شده بر اساس مفاهیم و مقوله‌های موجود در نظریهٔ مورد نظر کدگذاری شدند. در نرم‌افزار مکس کیو دی ای، با عنوان کد اصلی، زیرکد ۱ و زیرکد ۲ مشخص می‌شوند. پس از کدگذاری و تحلیل متون در مجموع ۷۲ عبارات معنایی استخراج شد و

1 Summative, Directed, Conventional

۲ در قوانین، زن سرپرست خانوار گاهی به‌عنوان یک شهروند ایرانی، گاهی به‌عنوان یک زن و گاهی به‌عنوان سرپرست خانوار قابل بررسی است که در این مطالعه به سه مورد مذکور توجه شده است.

در سه کد اصلی^۱، ۱۲ زیرکد^۲ و ۲۵ و ۲ زیرکد ۲ قرار گرفتند. مروری بر تمام کدهای اصلی، زیرکد ۱ و زیرکد ۲ در جدول ۲ آمده است.

جدول ۲. خلاصه کد اصلی، زیرکد ۱ و زیرکد ۲

فرآوانی	زیرکد ۲	زیرکد ۱	کد اصلی
۳۰	فقط دولت	دولت فراگیر	سوسپالسیم
	همه ایرانیان	معیار استحقاق؛ شهروندی	
	افزایش مستمری مستمری	میزان کالازدایی؛ زیاد	
۹	مرد ولی زن در خانواده	برتری مرد بر زن در خانواده	سنتی-مذهبی
	مرد رئیس خانواده		
	اشتغال فرزندان و نه همسران شهدا	الگوی مرد نان‌آور، زن خانه‌دار	
	مشروط بودن کار زنان		
	غیرضروری بودن کار زنان پرداخت نفقه		
۲۵	مسئول بودن کارفرما	سلطه بازار	لیبرالیسم
	مدت کوتاه مرخصی زایمان	میزان خانواده‌زدایی؛ بالا	
	کسر ساعات شیردهی	اعتقاد به تفاوت فیزیولوژی زن و مرد	
	ممنوعیت کار سنگین زنان/زنان باردار		
		تساوی مزد زنان و مردان	
	دولت و کمک‌های مردمی	دولت و سازمان‌های غیردولتی	
	مشارکت مردم و دولت		
	سازمان مردم نهاد و دولت		
	معیار استحقاق؛ نیاز	خاص و غیرفراگیر	
	بیمه خاص بیمه اجتماعی		
	کم	میزان کالازدایی	
	خوداشتغالی	توانمندسازی	
	اشتغال		
	اعطای وام		
برنامه آموزشی-اقتصادی			
۳	فقط زنان و خانواده‌های شهدا		سیاست برای زنان سرپرست خانوار
۱	زنان بی سرپرست		
۴	زنان سرپرست خانوار		
۷۳	جمع		

یافته‌های پژوهش

با پیروزی انقلاب اسلامی مطالبات مردم تحت تأثیر ارزش‌های دینی اسلام و ارزش‌های اجتماعی ناشی از فرایندهای جنبش عدالت‌خواهانه و سوسیالیستی دهه ۱۹۷۰ ابهامات زیادی را در فرایند سیاست‌گذاری اقتصادی و اجتماعی برانگیخت. در اوایل انقلاب با توجه به حضور و فعالیت نیروهای گروه‌های چپ در جامعه و دانشگاه، مجموعه موضوع‌های مورد بحث هم در شورای انقلاب و هم در جریان تدوین قانون اساسی، تحت تأثیر این نیروها بود. بنابراین به نظر می‌رسد نیروهای چپ و تفکر آنها تأثیر خود را در تدوین قانون اساسی برجای گذاشت (ابراهیم بای سلامی، ۱۳۸۸). در اینجا اصول ۳، ۹، ۱۲، ۲۹، ۳۰، ۳۱ و ۴۳ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در مورد حقوق شهروندی و اصل ۲۱ قانون اساسی در خصوص حقوق زنان، بررسی شده است. واحد تحلیل در اینجا هر اصل از قانون اساسی است که در زیر مقولات استخراج و تحلیل شده است.

جدول ۳. کدگذاری قانون اساسی

الگوی رفاهی	بنیان نظری	میزان کالاذدایی	معیار استحقاق	خصوصی/دولتی	قلمرو سیاست	بند	اصل
سوسیال دموکرات	سوسیالیسم	زیاد	شهروندی	دولتی	آموزش و پرورش، تربیت بدنی، آموزش عالی	۳	۳
سوسیال دموکرات	سوسیالیسم	زیاد	شهروندی	دولتی	رفع تبعیض‌ها، ایجاد امکانات مادی و معنوی	۹	
سوسیال دموکرات	سوسیالیسم	زیاد	شهروندی	دولتی	تغذیه، مسکن، کار، بهداشت و بیمه	۱۲	
سوسیال دموکرات	سوسیالیسم	زیاد	شهروندی	دولتی	برخورداری از تأمین اجتماعی در زمینه‌های بازنشستگی، بیکاری، پیری، از کارافتادگی، بی‌سرپرستی، ارائه خدمات بهداشتی درمانی و مراقبت‌های پزشکی به صورت بیمه		۲۹

ادامه جدول ۳. کدگذاری قانون اساسی

الگوی رفاهی	بنیان نظری	میزان کالازدایی	معیار استحقاق	خصوصی/دولتی	قلمرو سیاست	بند	اصل
سوسیال دموکرات	سوسیالیسم	زیاد	شهروندی	دولتی	آموزش و پرورش رایگان تا پایان دوره متوسطه و تحصیلات عالی		۳۰
سوسیال دموکرات	سوسیالیسم	زیاد	شهروندی	دولتی	مسکن		۳۱
سوسیال دموکرات	سوسیالیسم	زیاد	شهروندی	دولتی	نیازهای اساسی: مسکن، خوراک، پوشاک، بهداشت، درمان، آموزش و پرورش و امکانات لازم برای تشکیل خانواده		۴۳
لیبرال	لیبرالیسم	کم	نیاز	دولتی	حمایت مادران، به خصوص در دوران بارداری و حضانت فرزند		۲۱
لیبرال	لیبرالیسم	کم	نیاز	دولتی	ایجاد بیمه خاص بیوگان و زنان سالخورده و بی سرپرست		

براساس جدول ۳، در قانون اساسی هر فرد به‌عنوان یک ایرانی از حقوق شهروندی مثل بهداشت، مسکن، خوراک، پوشاک، تغذیه، آموزش و تحصیل رایگان (اصل ۳، بند ۱۲ و بند ۳) برخوردار است. در این حقوق به رفع تبعیض و عدالت در ایجاد امکانات برای هر فرد ایرانی (اصل ۳، بند ۹) تأکید شده است. اگر نیازهای خانواده شامل آموزش، بهداشت و درمان، مسکن، تغذیه و پوشاک باشد، طبق قانون اساسی همه این نیازها باید به‌صورت فراگیر و رایگان توسط دولت مرتفع شود. همچنین براساس قانون اساسی (اصل ۲۹)، برقراری تأمین اجتماعی از جمله وظایف قانونی دولت و برخورداری از آن حق همگانی است. مطالعات حاکی از آن است که نظام رفاهی مد نظر قانون اساسی یک نظام جامع و فراگیر است و ویژگی‌های آن تا حد زیادی متناظر با ویژگی‌های یک نظام رفاهی سوسیال دموکرات است (تاج‌زینی، ۱۳۸۹). اگر چه در

کدگذاری قانون اساسی فوق (اصل ۲۱) در زیر مجموعه بنیان نظری لیبرالیسم قرار گرفته است ولی روح غالب قانون اساسی سوسیالیستی است.

اما در مورد نظام تأمین اجتماعی باید گفت منظور از تأمین اجتماعی مجموعه قوانین و مقررات و نهادهایی است که تأمین اجتماعی برای رسیدن به هدف‌های خود از آنها استفاده می‌کند. در کل نظام جامع تأمین اجتماعی شامل سه حوزه است: حوزه بیمه‌ای، شامل بیمه‌های اجتماعی از جمله بازنشستگی، بیکاری، حوادث و سوانح، از کارافتادگی و بازماندگان، بخش بیمه‌های درمانی (بهداشت و درمان) که خود خدمات بیمه‌های اجتماعی و درمانی به دو سطح همگانی و تکمیلی تقسیم می‌شود؛ حوزه حمایتی و توانبخشی، شامل ارائه خدمات حمایتی و توانبخشی و اعطای یارانه و کمک‌های مالی به افراد و خانواده‌های نیازمندی که به دلایل گوناگون قادر به کار نیستند یا درآمد آنان تکافوی حداقل زندگی آنان را نمی‌کند؛ حوزه امدادی، شامل امداد و نجات در حوادث غیرمترقبه. مطابق اصل ۲۹ قانون اساسی برخورداری از تأمین اجتماعی از نظر بازنشستگی، بیکاری، پیری، از کارافتادگی، بی‌سرپرستی، در راه‌ماندگی، حوادث و سوانح و نیاز به خدمات بهداشتی و درمانی و مراقبت پزشکی به‌صورت بیمه و غیره حق همگانی است و دولت مکلف است تا از محل درآمدهای عمومی یا درآمدهای حاصل از مشارکت مردم، خدمات و حمایت‌های مالی مذکور را برای یکایک افراد کشور تأمین کند. همچنین بند «ج» اصل ۹ قانون ساختار نظام جامع رفاه و تأمین اجتماعی، سیاست فراگیر بودن خدمات تأمین اجتماعی را از جمله اصول و سیاست‌های نظام دانسته است. بدین ترتیب، اصل تعمیم و فراگیر بودن تأمین اجتماعی، اصلی صریح است.

جدول ۴. کدگذاری قانون نظام جامع رفاه و تأمین اجتماعی

شمولیت	گروه هدف	حوزه سیاست	بند	ماده
خاص، پسماندی غیرفراگیر	... زنان بیوه، سالخورده، خودسرپرست و ...	تشکیل صندوق‌های بیمه‌ای	د	۳
	خانواده‌های بی‌سرپرست و زنان سرپرست خانوار	خدمات حمایتی و توانبخشی	ز	۴

از طرف دیگر، در بند ۲۱ قانون اساسی و همچنین در قانون نظام جامع رفاه و تأمین اجتماعی (ماده ۳، بند د و ماده ۴، بند ز)، به‌طور اجمالی به خدمات حمایتی و توانبخشی زنان سرپرست خانوار و به‌صورت خاص به مسئله تشکیل صندوق بیمه این گروه از زنان توجه شده است. این قوانین غیرفراگیر، جزء قوانین پسماندی و باقیمانده محسوب می‌شوند که نمونه آن در نظام‌های رفاهی لیبرال مشاهده می‌شود که یکی دیگر از مصداق‌های ناهمخوانی قوانین اصلی مکتوب در این حوزه است. با مطالعه بیشتر مسئله، به این حقیقت می‌رسیم که چون دولت

توانایی اجرای قوانین فراگیر را برای همه ندارد، ظاهراً با وضع قوانینی دیگر بعضی گروه‌ها را در اولویت قرار می‌دهد که با روح فراگیری و شمولیت قانون اساسی هماهنگ نیست. اما قانون اسلامی خانواده، قانونی است که ازدواج، طلاق، سرپرستی فرزندان و نگهداری از فرزندان را مشخص می‌کند. در این قانون حقوق و مسئولیت‌های همسران و خویشاوندان تعریف شده است. هدف از آن ایجاد عدالت مکمل برای زنان و مردان است. به عبارت دیگر، مقصود این قانون کسب اطمینان از حقوق و مسئولیت‌های اعضای خانواده به خصوص سرپرستان آن و هدف آن تضمین امنیت زن در صورت طلاق یا بیوگی است. در زیر مواد ۱۱۰۵، ۱۱۰۶، ۱۱۰۷ و ۱۱۱۷ قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران که به نوعی مربوط به زنان و خانواده است، بررسی شده است. واحد تحلیل در اینجا هر ماده از قانون مدنی است که ذیل مقولات زیر استخراج و تحلیل شده است.

جدول ۵. کدگذاری قانون مدنی

ماده	متن سیاست	خصایص/وظایف مرد	اعتقاد به تفاوت جنسیتی	دسترسی زن به کار با دستمزد	بنیان نظری
۱۱۰۵	در روابط زوجین ریاست خانواده از خصایص شوهر است.	ریاست خانواده	بله	-----	سنتی-مذهبی
۱۱۰۶ و ۱۱۰۷	در عقد دائم نفقه زن به عهده شوهر است.	پرداخت نفقه		غیر ضروری	
۱۱۱۷	شوهر می‌تواند زن خود را از حرفه یا صنعتی که منافی مصالح خانوادگی یا حیثیات خود یا زن باشد، منع کند.	ولی زن و خانواده		مشروط	

با بررسی قوانین مذکور در جدول ۵ درمی‌یابیم که ریاست خانواده ایرانی، بر عهده مرد است (۱۱۰۵) و مسئولیت نفقه خانواده نیز بر عهده اوست (۱۱۰۶). نفقه عبارت است از همه نیازهای متعارف و متناسب با وضعیت زن مانند مسکن، البسه، غذا، اثاث منزل و هزینه‌های درمانی و بهداشتی و خادم در صورت عادت یا احتیاج به واسطه نقصان یا مرض (۱۱۰۷). با این حساب مرد مسئول و نان آور خانواده است و زن وظیفه‌ای در این مورد ندارد. ریاست و ولایت شوهر بر زن به حدی است که می‌تواند مانع کار زن شود (۱۱۱۷). به عبارت دیگر، کار زن در خارج از خانه غیر ضروری و مشروط به اجازه شوهر است. بنابراین این قانون با هر برداشتی از اصل فراگیری تناقض دارد که در قوانین اساسی تشریح شده است و اگر سیاست اجتماعی را تمام فعالیت‌های دولت در جهت رفع نابرابری بدانیم، معایر با این تفکر نیز است. همچنین براساس قانون اسلامی خانواده که رفاه زنان و فرزندان را جزء مسئولیت‌های پدر/شوهر می‌داند، در پی ابقای نظام‌های

حمایتی خانواده به جای دولت رفاهی تمام‌عیاری است که در قانون اساسی آمده است. وقتی زنی بخواهد طلاق بگیرد یا طلاق گرفته باشد، هزینه‌های مراقبت از او به شکل مبالغی از سوی دولت پرداخت نخواهد شد، بلکه به صورت مهریه و اجرت‌المثل به وی پرداخت می‌شود (مقدم، ۱۳۹۱: ۳۸۰). بنابراین این قانون برخلاف قانون اساسی که از درجه بالایی از خانواده‌زدایی برخوردار است، از درجه خانواده‌زدایی بسیار پایینی برخوردار است.

از طرف دیگر، قانون کار در جمهوری اسلامی ایران دربرگیرنده معیارهای حمایتی برای زنان شاغل است. برای نمونه اینکه کار سنگین برای زنان ممنوع شده است و کارفرما باید کار سبک‌تری را جایگزین کند. برخی این سیاست‌ها را سیاست‌های حمایتی و عده‌ای دلیلی بر تبعیض جنسیتی تفسیر می‌کنند. به عبارت دیگر، از نظر بسیاری از فمینیست‌ها، بسیاری از این قوانین سختگیرانه مثل کسر ساعات کاری زنان یا ممنوعیت کار خطرناک یا سنگین برای زنان به خصوص زنان باردار برای کارفرمایان، سبب محدودیت جذب زنان در بازار کار توسط کارفرما می‌شود. در جدول ۶ با بررسی مواد ۳۸، ۷۵، ۷۶، ۷۷ و ۷۸ شرایط کار برای زنان در ایران بررسی شده است.

جدول ۶. کدگذاری قانون کار

قانون	ماده	بند/تبصره	حوزه سیاست	اعتقاد به تفاوت زنان و مردان	توضیحات
کار	۶		آزادی انتخاب شغل	تا حدی	مشروط بر اینکه مخالف با اسلام و مصالح عمومی و حقوق دیگران نباشد.
	۳۸		مزد	خیر	تساوی مزد زن و مرد
	۷۵ و ۷۷		شرایط کار	اعتقاد به تفاوت فیزیکی	ممنوعیت کار سنگین برای زن / زنان باردار و جایگزینی کار سبک‌تری برای او
	۷۶	۱، ۲	مرخصی بارداری و زایمان (شش ماه)	توجه به تفاوت بیولوژیکی	مرخصی زایمان جزء سوابق خدمت، مرخصی با حقوق
	۷۸		کسر ساعات کاری زنان شیرده	توجه به تفاوت فیزیولوژیکی	که این فرصت جزء ساعات کار آنان محسوب می‌شود.
			ایجاد مراکز مراقبت از کودک	توجه به تفاوت اجتماعی	کارفرما مسئول است.

براساس جدول ۶، قوانین کار نشان می‌دهد توجه به تفاوت‌ها در حد تفاوت‌های فیزیکی (ماده ۷۵ و ۷۷) و زیست‌شناختی (۷۶، بند ۱ و ۲ و ماده ۷۸) زنان است، اما به تفاوت‌های اجتماعی آنان توجه نشده است. قانون مرخصی زایمان که از چهار ماه به شش ماه تغییر کرده (ماده ۷۶، بند ۱ و ۲) که در مقایسه با رژیم‌های رفاهی دیگر در حد متوسط است، کسر ساعات شیردهی و ممنوع کردن کار سنگین (ماده ۷۸)، همگی حاکی از توجه به تفاوت‌های فیزیکی زنان و مردان است. با اینکه از لحاظ اجتماعی زنان مسئول مراقبت از کودکان هستند، تمهیداتی برای مراقبت عمومی کودک اندیشیده نشده و فقط در سطح مسئول کردن کارفرما برای ایجاد مراکز مراقبت (ماده ۷۸) اکتفا شده است. در مجموع سطح کالازدایی و خانواده‌زدایی این قوانین همچون قوانین لیبرال پایین است. برعکس قوانین کشورهای لیبرالی، در ایران راه ورود زنان به بازار کار سخت است. اگرچه براساس قانون کار زنان با مردان در بازار کار برابرند (ماده ۳۸)، در حقیقت براساس قانون مدنی با ولایت شوهر بر زن در تعیین و تحدید شغل او، در عمل راه ورود زنان به بازار کار سخت شده است. در مجموع بررسی حقوق اجتماعی در نگاه اول تا حدی برابرگونه به نظر می‌رسد؛ مثل حقوق دریافتی برابر زنان و مردان، اما با توجه به نقش زنان در بارداری و مراقبت از کودک باید دید که دولت تا چه حد این بار را بر عهده گرفته یا بر عهده بازار گذاشته است. به عبارت دیگر، تا چه حد رو به سمت سیاست‌های خانواده‌زدایی یا کالازدایی حرکت می‌کند. با این حساب قانون اساسی ما همچون نظام‌های سوسیال‌دموکرات درجه بالایی از کالازدایی و خانواده‌زدایی را از خود نشان می‌دهد و قانون مدنی، قانون جامع نظام رفاه و تأمین اجتماعی درجه پایینی از خانواده‌زدایی و کالازدایی را دارند. حال باید دید در حیطه برنامه‌ریزی سیاستگذاران به کدام سو در حرکت‌اند. درحقیقت، سیاستگذاری و برنامه‌ریزی برای توسعه و رفاه جامعه از مهم‌ترین وظایف دولت‌هاست. برنامه‌ریزی در هر دوره متأثر از شرایط جامعه بوده است. در این مورد باید گفت، پس از جنگ تحمیلی، دولت با گزینش نوعی سیاستگذاری، برنامه اول توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را با راهبرد آزادسازی اقتصادی و اعلام سیاست‌های حمایت از بخش خصوصی یا سیاست تعدیل ساختاری آغاز کرد که البته با شکست مواجه شد. اصول برنامه دوم توسعه نیز مبتنی بر آزادسازی اقتصادی و خصوصی‌سازی بود که به دلیل شکست سیاست تعدیل، توجه به عوامل فرهنگی و ارزشی در دستور کار سیاستگذاران قرار گرفت. اما از برنامه سوم به بعد آزادی اقتصادی به صورت گسترده‌تری تعقیب شد و سپس در راستای سند چشم‌انداز بیست‌ساله آزادی اقتصادی با شدت بیشتری در پی‌ریزی نهادهای توسعه‌ای براساس ارزش‌هایی چون مشارکت مردم، رقابت‌پذیری و شایسته‌سالاری دنبال شد (ابراهیم‌بای سلامی، ۱۳۸۵).

جدول ۷. قانون برنامه توسعه پس از انقلاب

قانون برنامه توسعه	اول	دوم	سوم	چهارم	پنجم
مفهوم زنان سرپرست خانوار	... زنان و خانواده‌های شهدا...	...بیوگان، زنان بی سرپرست...	...زنان سرپرست خانوار...	...زنان سرپرست خانوار...	...زنان سرپرست خانوار...
مفهوم توانمندسازی	_____	_____	... اشتغال زنان و فعالیت اقتصادی و آموزشی زنان به‌خصوص زنان سرپرست خانوار...	...آموزش شغلی، مشارکت اقتصادی زنان، یارانه و تسهیلات مسکن زنان سرپرست خانوار، بیمه خاص زنان سرپرست خانوار	تهیه و تدوین طرح جامع توانمندسازی برای زنان سرپرست خانوار
سیاست برای زنان سرپرست خانوار	حمایت از زنان و خانواده شهدا	حمایت از خانواده شهدا و زنان بی سرپرست	اشتغال زنان سرپرست خانوار	_____	مشاغل خانگی
نوع سیاست (دولتی/خصوصی/ترکیبی)	فقط دولت	فقط دولت	فقط دولت	سازمان مردم نهاد و خیریه در کنار دولت	سازمان مردم نهاد و خیریه در کنار دولت

بررسی قوانین برنامه در مورد زنان سرپرست خانوار در جدول ۷ و در فضایی که ذکر آن رفت، نشان می‌دهد که در برنامه اول هیچ نامی از آنها نیست، مگر گروه خاصی از آنان که تحت عنوان خانواده‌های شهدا از آنها یاد شده و به دیگر خانواده‌های فاقد سرپرست مرد توجهی نشده است. در برنامه دوم توسعه، تحت عنوان زنان و کودکان بی سرپرست و در نهایت در برنامه سوم برای بار اول، نام زنان سرپرست خانوار آورده شده است. به عبارت دیگر، شاید بتوان گفت برای نخستین بار با وجود متن صریح قانون مدنی که مرد را سرپرست خانوار می‌داند، در برنامه سوم توسعه، گروهی از زنان مسئول و سرپرست خانوار معرفی شده‌اند که این تغییرات در واژه‌ها از بیوه و بی سرپرست به زن سرپرست خانوار در طول برنامه‌های توسعه قابل تأمل است.^۱ از طرف دیگر، اگرچه در برنامه سوم با تمرکز بر اشتغال، مشارکت اقتصادی و آموزش عملاً به توانمندسازی زنان و به‌خصوص زنان سرپرست خانوار توجه شده، کلمه توانمندسازی به کار نرفته است. اما در برنامه چهارم کلمه توانمندسازی رسماً وارد برنامه شده و بخشی از برنامه پنجم به

۱ شایان ذکر است که پیش از انقلاب هم فقط در برنامه پنجم عمرانی، آن هم تحت عنوان مادران تنها به این مورد توجه شده است.

بخش حمایتی و توانمندسازی تخصیص یافته است. نکته شایان توجه دیگر این است که در برنامه سوم برای اولین بار به مسئله کار و بیکاری زنان سرپرست خانوار و در برنامه پنجم به مشاغل خانگی زنان سرپرست خانوار توجه شده است. از نظر لارسن (۲۰۰۵) اگر دستمزدها برای افراد بدون مهارت، خیلی پایین باشد، اگر هیچ مزایای اجتماعی اضافی یا به صورت محدود ضمیمه به درآمد وجود نداشته باشد، و اگر زیرساخت ضعیفی از تسهیلات مالی مراقبت روزانه به صورت عمومی وجود داشته باشد، تلاش برای حرکت یا اجبار مادران تنها برای کار می تواند در واقع به جای بهبود، موقعیتشان را ضعیف تر کند. در ایران نیز، سیاستمداران اگرچه شغل را برای زنان سرپرست خانوار لازم دانسته اند، به مسئله غیبت زنان از خانه و مشکلات مربوط آگاه شده اند و در پی مراقبت عمومی از کودکان آنان نیستند، بلکه به فکر مشاغل خانگی اند که زنان در کنار کار بچه داری به کار دستمزددار هم مشغول باشند. مورد دیگری که در این خصوص وارد برنامه های چهارم و پنجم شده، توجه به سازمان های مردم نهاد و خیریه در کنار دولت است. در کل به نظر می رسد سیاست ها در برنامه های توسعه برای زنان سرپرست خانوار سیاست های توانمندسازی، اشتغال محور و لیبرالی است. در مجموع می توان گفت با وجود تأکید قانون مدنی کشورمان بر تقسیم کار جنسیتی و تأکید بر خانواده و تحدید شغل زنان، در عمل و در قوانین برنامه توسعه رفته رفته و با توجه به واقعیت ها و احتمالاً علی رغم میل سیاستمداران به دلیل ناتوانی از حمایت و تأمین زنان سرپرست خانوار نیازمند، به سیاست های لیبرالی رو آورده اند. نکته شایان تأمل اینکه برنامه ریزی بدون در نظر گرفتن سرمایه های موجود صورت می گیرد. از زنانی که درصد زیادی از آنان بی سواد یا کم سوادند، قبلاً شاغل نبوده اند و براساس قانون و عرف برای اشتغال هم تربیت نشده اند و همیشه از کودکی شان بر امر مادری و خانه داری آنها تأکید شده است، به ناگاه از آنان انتظار می رود وارد بازار کار شوند. در ضمن برای نگهداری از کودکان آنان هم، فکری نشده است. طبق قانون اساسی، رفاه همه و از جمله زنان سرپرست خانوار جزء وظایف دولت رفاه است، ولی براساس قانون خانواده رفاه زنان جزء مسئولیت های شوهر/پدر است؛ یعنی اگر زنی طلاق بگیرد، هزینه های مراقبت از او به شکل اجرت المثل یا مهریه به او پرداخت می شود. قوانین که تا اینجا حمایتی بوده، به ناگاه در قوانین برنامه توسعه به خصوص برنامه های اخیر آن به سیاست های توانمندسازی روی می آورد که با سیاست های قبلی در قانون اساسی و قوانین خانواده ناهمخوان است.

بحث و نتیجه گیری

ایدئولوژی های رفاهی مسلط بر تفکر اجتماعی و سیاسی غرب یعنی راست افراطی، محافظه کاری، سوسیال دموکراسی و مارکسیسم و فمینیسم، رویکردهای متمایزی در پیش داشته اند و الهام بخش لیبرالیست ها، سوسیال دموکرات ها و محافظه کاران و دیگر گونه های رژیم های رفاهی در تدوین سیاست هایشان هستند. الگوی سنتی خانواده مرد نان آور اشتغال کامل مرد، خانواده های پایداری را متصور می شد که

در آنها زنان باید از طریق درآمدها و کمک های اجتماعی شوهرانشان تأمین شوند. این الگو در برابر تغییرات خانواده مقاومت نکرد. از نظر تاریخی دل مشغولی اغلب دولت های رفاه ایجاد تأمین برای مخاطراتی است که ممکن است برای مرد نان آور پیش آید؛ مواردی مثل بیکاری، بیماری، فقر و کهنسالی و پرداخت مستمری هایی به کودکان و همسران تحت تکفل وی، از طریق خود مرد؛ درحالی که اتحادیه های کارگری برای مزد خانواده مبارزه می کردند تا کارگر مرد قادر به حمایت از افراد تحت تکفل خویش باشد. چنین پنداشت هایی با وجود تغییرات ایجاد شده در بازار کار و خانواده دیگر معنا ندارند. بنابراین در کشورهای غربی، همگرایی شایان ملاحظه ای از حیث تغییر موضع از سیاست های مبتنی بر مفهوم یک خانواده با مرد نان آور به سوی سیاست های مبتنی بر مفهوم یک الگوی خانوادگی با بزرگسال کارگر وجود داشته است.

با توجه به اینکه زنان سرپرست خانوار به گواهی آمار در دنیا و در ایران جزء فقیرترین فقرا هستند و از طرف دیگر جمعیت آنها در حال افزایش روزافزون است، در پی آنیم تا بدانیم سیاستگذاران چه تدبیری برای فقرزدایی این گروه اندیشیده اند. جمهوری اسلامی ایران ضمن اینکه براساس ایدئولوژی اسلامی در پی قوام خانواده و حفظ خانواده سنتی است، در عمل بر اثر پدیده شهرنشینی با کاهش خانواده گسترده و افزایش خانواده های هسته ای روبه روست. قوانین اسلامی با خانواده های گسترده تطابق کامل دارد و نیازهای این نهاد را برآورده می کند. امروزه با از بین رفتن خانواده گسترده و رشد خانواده های هسته ای، قوانین مدرن به مدد قوانین سنتی-مذهبی در پی جبران کاستی های آن است. مسئله این است که آیا تلفیق این دو نظام حقوقی، با واقعیت زندگی هماهنگ است یا ترکیبی ناساز است.

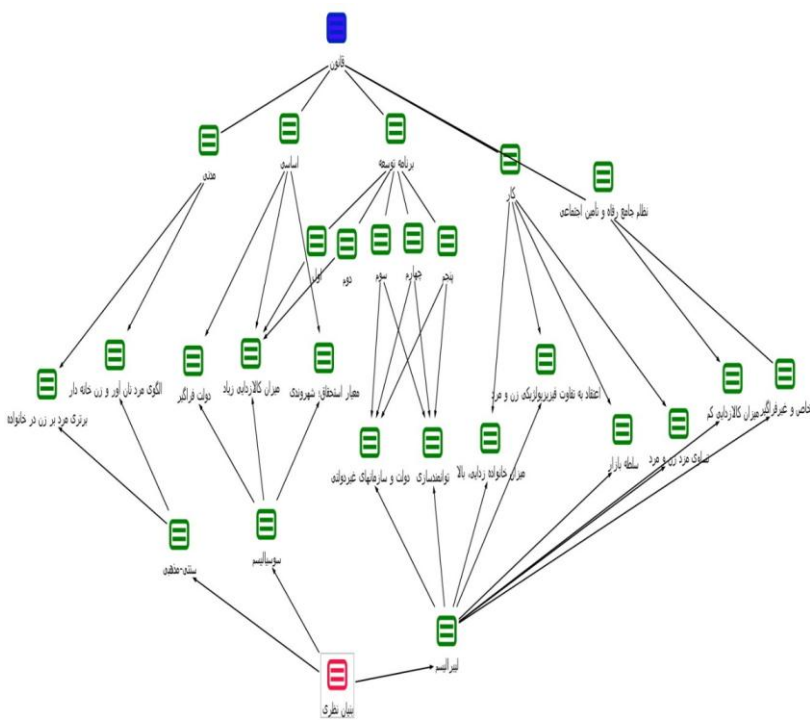
در تحلیل قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به وفور به واژگانی مثل رایگان، همگانی یا فراگیر برمی خوریم که براساس آن، می توان پی برد نظام رفاهی مدنظر قانون اساسی نظام رفاهی سوسیال دموکرات است. اصول و قوانین مذکور، دولت را یک دولت رفاهی تمام عیار در نظر گرفته است که براساس آن تأمین مسکن، خوراک، بهداشت و آموزش حق هر شهروند ایرانی است. بنابراین می توان گفت، درجه کالازدایی براساس این قوانین در کشور ما بالاست. در رجوع به قانون مدنی، به عبارتی چون ریاست مرد، نفقه بر عهده مرد و توانایی ایجاد محدودیت شغلی زن به وسیله شوهر برمی خوریم که نشان از یک قانون مدنی کاملاً محافظه کارانه دارد که درصدد دفاع از خانواده سنتی و تقسیم کار جنسیتی است. اما با رجوع به قانون کار، به برابری در شرایط کار و دستمزد آنها اشاره شده و به تفاوت های زنان و مردان فقط از جنبه فیزیکی آنها توجه شده و به تفاوت های نقش های آنان توجه نشده است. به هر حال، زنان شاغل نسبت به مردان نقش ها و مسئولیت های بیشتری دارند. مثلاً مراقبت در حوزه خصوصی، که اغلب به سبب همین مسئولیت های دیگر، زنان وضعیت تبعیض آمیز و نابرابری دارند که حقوق شهروندی غیرتبعیض آمیز نمی توانند برای آنها چاره جویی کنند. از این رو برابری رسمی در وضعیتشان به عنوان کارمند ممکن است به برابری در عمل ترجمه نشود (اکونر^۱ و دیگران، ۱۹۹۹). از طرف

دیگر، در قانون نظام جامع رفاه و پنج قانون برنامه توسعه ایران با تأکید بر توانمندسازی زنان و اشتغال آنها، حالت پسماندی خدمات و کمک به قشر خاص نیازمند مثل زنان سرپرست خانوار، یادآور نوعی نظام رفاهی لیبرال است.

در مجموع می‌توان گفت قانون اساسی ما فراگیر، سوسیال‌دموکرات و آرمانی است. قانون مدنی ایران سنتی است و می‌خواهد خانواده به شکل قدیمش برگردد، بنابراین تا حدی غیرواقعی است، اما قوانین برنامه توسعه ما با روی آوردن به سیاست‌های توانمندسازی به سیاست‌های بازارمحور و لیبرالی روی آورده است. سیاستگذاران برای زنان سرپرست خانوار سیاست‌های لیبرالی در پیش گرفته‌اند، ولی برخلاف کشورهای لیبرالی که راه ورود زنان به بازار کار برایشان فراهم است، در ایران، براساس قانون خانواده اسلامی راه ورود آنها به بازار کار محدود، مشروط و سخت است و برخلاف کشورهای محافظه‌کار و قوانین اسلامی، تحت حمایت دولت هم نیست. از طرف دیگر، مثل کشورهای سوسیال‌دموکرات، از مراقبت‌های عمومی هم برخوردار نیستند. نتیجه این تحقیق نشان می‌دهد سیاست‌ها در عمل واقع‌گرا هستند، واقعیت را می‌بینند و براساس آن عمل می‌کنند، اگرچه قوانین ممکن است آرمانی و به‌دنبال خانواده سنتی باشند.

به‌نظر می‌رسد اگرچه سیاستگذاران در تدوین قانون اساسی، قانون خانواده و قانون کار در آرمان‌های خود سیر می‌کنند، در برنامه توسعه گرفتار واقعیت شده و با آن روبه‌رو می‌شوند. برنامه توسعه در حقیقت به واقعیت می‌رسد و به عمل نزدیک می‌شود. بنابراین سیاست‌ها در پی توانمندسازی زنان سرپرست خانوار و روانه کردن آنها به بازار کار برمی‌آیند. اطلاعات نشان می‌دهد تناقضی بین ایدئولوژی اسلامی یا مشخصاً پیشاصنعتی و "ضرورت ساختاری" اقتصاد سرمایه‌داری وجود دارد (مقدم، ۱۹۸۸). این جریان یادآور نظر گری (۱۳۸۹) درباره تناقض درونی نظام اندیشه‌های‌های ک است. بازارهای آزادی که‌های ک به‌دلیل نقششان در پیشرفت اقتصادی، مطلوبشان می‌شمارد، دقیقاً به این دلیل به چنین نتیجه‌ای می‌رسند که به هیچ روی ملاحظه سنت‌ها - که‌های ک آنها را به‌عنوان ذخیره حکمت نسل‌های متوالی تعظیم و تکریم می‌کند - را نمی‌کنند. در نهایت این تلفیق ناساز مدرنیزاسیون اقتصادی با تأکید پیگیرانه بر ارزش‌های ویکتوریایی در اواخر دهه ۱۹۸۰ و اوایل دهه ۱۹۹۰ از کوک افتاد. به‌نظر می‌رسد جامعه ایران نیز امروزه گرفتار این تعارض است؛ از یک طرف آرمان‌گرایی و اصالت‌خواهی رسوب‌شده در این فرهنگ به حفظ ارزش‌های خانواده سنتی تمایل دارد، از طرف دیگر تغییر و حرکت جامعه از سنتی به مدرن واقعیتی است که آرمان‌ها را به چالش می‌کشد. در حقیقت، نظام ایدئولوژیک در این بین مانده است که رو به کدام سمت حرکت کند، بازگشت به سمت خانواده سنتی یا رفتن به سمت واقعیت‌ها؛ این چالش پیش روی سیاستگذاران است. در زمینه سیاست اجتماعی زنان سرپرست خانوار باید گفت که یک ابهام سیاسی، عدم شفافیت و حالتی آنومیک

دیده می‌شود. به نظر می‌رسد نظام اجتماعی داراری یکپارچگی لازم نیست؛ هم خرده اجزای عمده فرهنگ، فاقد توازن هستند و هم پیام‌هایی که از ناحیه فرهنگ صادر می‌شود با واقعیت‌های ساختار اجتماعی ناسازگارند. سیاست اجتماعی زنان سرپرست خانوار ما در گذشته بر اساس سنت و دین با خانواده گسترده، پدرسالاری و قوم‌گرایی تطابق داشت ولی امروزه با ورود مدرنیته گسست‌هایی در سطح خانواده گسترده و قبیله‌گرایی به‌وجود آمده است. به این معنا که از یک طرف، تغییر در ساختار گستردگی و قدرت در خانواده ایجاد شده ولی قانون به همان شکل سنتی خود باقی مانده و از طرف دیگر قوانینی وضع گردیده که زمینه‌های فرهنگی آن فراهم نشده است. نکته مثبت این سیاست‌ها این است که با وضع قوانینی کامل و آرمانی سعی کرده تا تمام جوانب و مشکلات را در نظر بگیرد ولی ناهمخوانی بین قوانین گاهی نه تنها منجر به بهبود وضع زنان سرپرست خانوار نمی‌شود بلکه باعث فشار مضاعف بر این گروه می‌گردد. در نمودار ۱. با استفاده از مدل‌سازی نرم‌افزار مکس کیو دی ای^۱، از یک طرف قوانین و برنامه‌ها و از طرف دیگر بنیان‌های نظری و شاخص‌های آن در تناظر با یکدیگر قرار گرفته‌اند.



نمودار شماره ۱. تناظر میان قوانین و برنامه‌ها و بنیان‌های نظری و شاخص‌های آن بر اساس مدل‌سازی مکس کیو دی ای

منابع و مأخذ

- ابراهیم‌بای‌سلامی، غلام‌حیدر (۱۳۸۵)، فرهنگ و سیاستگذاری در ایران. مجله مطالعات فرهنگی و ارتباطات، بهار و تابستان ۱۳۸۵، ش ۵، ص ۲۴۳-۲۱۳.
- ابراهیم‌بای‌سلامی، غلام‌حیدر (۱۳۸۸)، بررسی الگوهای نظری سیاست‌ها و برنامه‌های توسعه ایران در آستانه تدوین برنامه پنجم توسعه اقتصادی و اجتماعی. نشریه اطلاعات سیاسی اقتصادی، ش ۲۶۲-۲۶۱، ص ۱۸۵-۱۶۸.
- افراسیابی، حسین و ساناز جهانگیری (۱۳۹۵)، آسیب‌شناسی تعاملات اجتماعی زنان سرپرست خانوار (مطالعه کیفی شهرستان شاهین‌شهر). مجله زن در توسعه و سیاست، دوره ۱۴، ش ۴ زمستان ۱۳۹۵، ص ۴۵۰-۴۳۱.
- اعظم آزاده، منصوره و مریم تافته (۱۳۹۴)، منابع مطرودمساز، طرد اجتماعی و احساس شادمانی زنان سرپرست خانوار. مجله زن در توسعه و سیاست، دوره ۱۳، ش ۳، پاییز ۱۳۹۴، ص ۳۵۶-۳۳۵.
- ایمان، محمدتقی و نوشادی، محمودرضا (۱۳۹۰)، تحلیل محتوای کیفی. مجله پژوهش، سال سوم، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۰، ص ۴۴-۱۵.
- بونولی، جولیانو؛ ویک جورج و پیتر تیلر-گوبی (۱۳۸۰)، دولت رفاه در اروپا (به‌سوی تدوین نظریه‌ای در باب کاهش نقش دولت در خدمات رفاهی)، ترجمه: هرمز همایون‌پور. تهران: مؤسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی.
- پژوهشکده آمار (۱۳۹۲)، بررسی ویژگی‌های اجتماعی، اقتصادی و سلامت خانوارهای زن سرپرست با تأکید بر سیاست‌ها و برنامه‌های پشتیبانی.
- تاج‌مزینانی، علی اکبر (۱۳۹۰)، گونه‌شناسی نظام‌های رفاهی در جهان، مجله برنامه‌ریزی رفاه و توسعه اجتماعی، دوره ۲، شماره ۶، بهار ۱۳۹۰، ص ۲۰۳-۲۳۴.
- خالد، امیر رستگار و هاجر عظیمی (۱۳۹۳)، بررسی تعارض شغلی/ خانوادگی زنان سرپرست خانوار. مجله زن در توسعه و سیاست، شماره ۴۶، پاییز ۱۳۹۳، ص ۴۲۵-۴۴۸.
- غفاری، غلامرضا و کرم حبیب‌پور گنابی (۱۳۹۳)، سیاست اجتماعی بنیان‌های مفهومی و نظری، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- فیروزآبادی، سید احمد و علیرضا صادقی (۱۳۹۰)، مطالعه ابعاد طرد زنان سرپرست خانوار روستایی در رابطه با وضعیت اشتغال و اقامت. مجله زن در توسعه و سیاست، دوره ۸، ش ۲، تابستان ۱۳۸۹، ص ۱۱۴-۹۳.
- فیتزباتریک، تونی (۱۳۸۱)، نظریه رفاه سیاست اجتماعی چیست؟. ترجمه: هرمز همایون‌پور. تهران: گام نو.
- گری، جان (۱۳۸۹)، فلسفه سیاسی فون‌های ک. ترجمه: خشایار دیهیمی. چ دوم، تهران: طرح نو.
- لوئیس، چین (۱۳۹۱)، دیدگاه‌های فمینیستی. ج اول، در پیت الکاک، مارگارت می و کارن راولینسون، مرجع سیاست‌گذاری اجتماعی ترجمه علی‌اکبر تاج‌مزینانی و محسن قاسمی، تهران: دانشگاه امام صادق (ع)، ص ۲۳۴-۲۲۱.
- مقدم، والتاین م. (۱۳۹۱)، جنسیت و سیاست اجتماعی: حقوق خانواده و شهروندی اقتصادی زنان در خاورمیانه. در مسعود کارشناس و والتاین مقدم، سیاستگذاری اجتماعی در خاورمیانه (پویایی‌های اقتصادی، سیاسی و جنسیتی)، ترجمه علی‌اکبر تاج‌مزینانی و همکاران، تهران: دانشگاه امام صادق (ع)، ص ۴۰۷-۳۵۳.
- ویسانی، یوسف و همکاران (۱۳۹۴)، ارتباط وضعیت اقتصادی - اجتماعی با سلامت عمومی در زنان سرپرست خانوار. مجله دانشگاه علوم پزشکی ایلام، شماره ۹۰، اردیبهشت ۱۳۹۴، ص ۵۶-۶۲.